

___ اباذر نصر اصفهانی

___ بدعت‌گذاران شرقی

۱۳۹-۱۴۱

___ بقیع در بستر تاریخ؛ ترجمه کتاب بقیع الغرقد؛

۱۴۲-۱۴۳

___ سارا شفیع زاده

___ بینامتنیت، از ساختارگرایی تا پسامدرنیست

۱۴۴-۱۴۵

___ علی کاملی

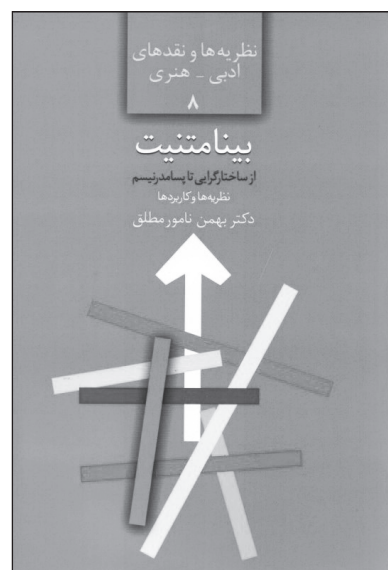
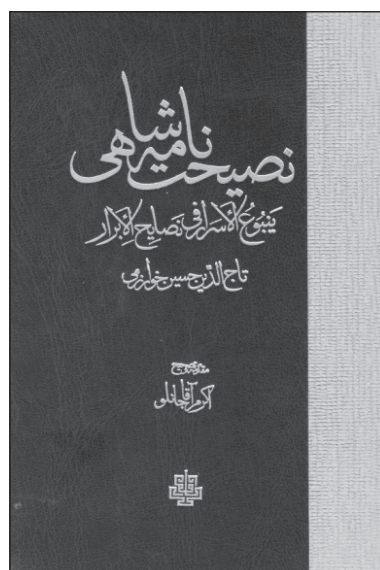
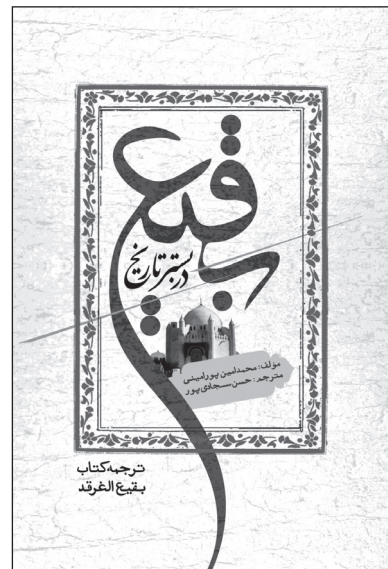
___ فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی

۱۴۶-۱۴۷

___ مرتضی غلامی

___ نصیحت‌نامه شاهي؛ ينبوع الاسرار فی نصایح الابرار

۱۴۷-۱۵۰



**بدعت‌گذاران شرقی: پاسخ اندیشمندان تونسى و مراکشى
به نامه محمد بن عبدالوهاب و سعود بن عبدالعزيز؛
به کوشش حمادى الرديسى و اسماء نوييرة؛ ترجمه كاظم حاتمى طبرى؛
۲۰۸ صفحه، چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵، رقى**

وهاييت فرقه‌اى است که در قرن دوازدهم هجرى در «درعیه» از مناطق نجد عربستان ظهور يافت و براساس اندیشه ظاهرگرابى محمد بن عبدالوهاب و در سايه شمشير محمد بن سعود رشد نمود. باورها و آموزه‌هاى اين فرقه از همان آغاز با اعتراض ورد اندیشمندان جهان روبه‌رو شد. محمد بن عبدالوهاب با نوشتن دو نامه که يکى از آن دو به «کشف الشبهات» معروف است، عقايد مسلمانان را به چالش کشيد. پس از مرگ ابن عبدالوهاب و به قدرت رسيدن سعود بن عبدالعزيز، وى نامه‌هاى حاوى عقايد و ديده‌گاه‌هاى او به اهل مغرب و تونس و حدود آن نوشته تا مغرب اسلامى را تسليم و به اطاعت خود وادار کند.

در سال ۲۰۰۸ ميلادى انتشارات دارالطلیعة بيروت کتابى با عنوان «الرد على الوهابية فى القرن التاسع عشر: نصوص الغرب الاسلامى نموذجاً» منتشر کرد. در اين کتاب که به کوشش حمادى الرديسى و اسماء نوييرة تهيه شده است، برخى رساله‌ها و نامه‌هاى که توسط اندیشمندان تونسى و مراکشى در رد عقايد محمد بن عبدالوهاب و سعود بن عبدالعزيز نوشته شده، گردآورى و تصحيح شده است.

مؤلفين اين اثر کوشيده‌اند برهه‌اى از تاريخ وهاييت در قرن نوزدهم و چگونگى تعامل و برخورد آنان با غرب اسلامى را بازگو کنند و همچنين جواب منفى دادن وردکردن ايشان توسط عالمان غرب اسلامى رامستند کنند.

در سال ۱۳۹۵ شمسى پژوهشکده حج و زيارت چهار متن از مجموعه فوق را براى ترجمه به فارسى انتخاب و با عنوان «بدعت‌گذاران شرقى: پاسخ اندیشمندان تونسى و مراکشى به نامه محمد بن عبدالوهاب و سعود بن عبدالعزيز» توسط نشر مشعر منتشر کرد. ترجمه اين اثر به همت آقاى كاظم حاتمى طبرى بوده است. لذا اين کتاب شامل چهار بخش با عناوين زير است:

- ردی بر مذهب وهابيان

- نامه‌اى در رد وهابى

- نامه سليمان بن محمد، حاکم کشور مغرب به سعود بن عبدالعزيز

- رساله‌اى در رد بدعت‌گذاران اهل باديه و ناحيه مشرق

در ادامه توضيحاتى درباره هر يک از متون فوق مى‌آيد:

بخش اول: ردی بر مذهب وهابيان

اولين رساله‌اى که در اين کتاب معرفى و ترجمه آن آمده، رساله «ردی بر مذهب وهابيان» نوشته علامه شيخ طيب بن کيران است. اين رساله با عنوان «رد على مذهب الوهابيين» در صفحات ۲۸۹ تا ۳۲۹ کتاب الرد على الوهابية فى القرن التاسع عشر آمده است.

علامه الطيب بن عبدالمجيد بن عبدالسلام بن کيران (۱۸۱۲-۱۷۵۸م) شيخ الجماعه در شهر فاس کشور مراکش بود. وى از دانشمندان بسيار نزديک به حاکم مراکش، سلطان سليمان بود و حاکم مسائل فراوان فقهى و عقيدتى را از ايشان فرامى‌گرفت. زمانى که شهر فاس در دوران علوى به واسطه دانشمندان و طرق تصوف، قوت دينى گرفت، وى بالاترين مقام دينى (شيخ الجماعه) را در ميان نزديک به پانصد عالم دينى دارا بود. وى در ميان اهل قضاوت و فتوا و تدريس که مهم‌ترين مناصب علما محسوب مى‌شد، برترين بود. شيخ طيب اين متن را به درخواست سلطان سليمان نوشته و بيشتربراى توضيح ادعاهاى وهابيان براى سلطان بوده است، نه رد مستقيم ادعاهاى آنها.

علامه طیب بن کیران پس از بیان حقیقت ایمان و کفر و معنای اسلام و ایمان و عبادت، برخی اشکالات و شبهات طرح شده از سوی وهابی‌ها درباره شفاعت، تبرک به آثار رسول الله (ص)، دعا در کنار قبرها، زیارت، نذرکردن برای صالحان، بنای بر قبور و عدم جواز تکفیر اهل قبله را پاسخ داده است.

بخش دوم: نامه‌ای در ردّ وهابی

دومین متن در این مجموعه ترجمه «رسالة فی الردّ علی الوهابی» از شیخ ابو حفص عمر بن قاسم المحجوب است. این رساله در صفحات ۱۶۷ تا ۱۸۶ منبع اصلی آمده است.

نویسنده این نامه علامه ابو حفص عمر بن قاسم المحجوب قاضی الجماعه در کشور تونس بود. وی علاوه بر قضاوت تدریس می‌کرد و امام جماعت و خطیب مسجد جامع اعظم بود. او فرزند عالم و فقیه حنفی ابوالفضل قاسم المحجوب بود و برادرش نیز از اهل علم بود. وی استاد اسماعیل بن محمد التمیمی است که رديه‌ای بروهابیت نوشته است. با آنکه وی عالم طراز اول تونس نبود، اما البای ابومحمد حموده باشا حاکم تونس به دلیل فصاحت و علم او شیفته وی بود؛ زیرا در آن زمان نویسنده‌ای چون او در فصاحت و بلاغت و تأثیرگذاری نوشته‌هایش در قلب وجود نداشت. دلیل دیگری که حاکم وی را برای نوشتن رديه انتخاب کرد، تمایل وی به مذهب مالکی بود؛ زیرا اکثر ساکنان تونس مالکی مذهب هستند.

او در این نامه خطاب به محمد بن عبدالوهاب درباره عقاید وی و علت نگاشتن این رساله می‌نویسد: «اما بعد، این نخستین دری است که در فضای گفت‌وگو گشوده شده است. تو با ما مکاتبه کردی و پنداشتی فقط تویی که به یاری دین برخاسته‌ای و از روی بصیرت به همان چیزی فرامی‌خوانی که سرور پیامبران به آن فراخوانده است. و نیز می‌پنداری که به پیروی [از شرع] تشویق نموده، از مخالفت و بدعت‌گذاری نهی کرده‌ای.

پنداشته‌ای که مردم چیزهایی را در اسلام [بدعت گذاشتند] و همگی با توسل به مرقد‌های اولیا در مشکلات و شفاعت خواستن از آنها در برآورده شدن حاجت‌ها و اختصاص دادن نذورات و قربانی‌ها به آنها و چیزهای دیگری از انواع عبادات، [مردگان را با خدای متعال شریک گردانیدند]. و اینکه اینها همه شرک و وزیدن به پروردگار زمین و آسمان و مصداق کفر است و به موجب آن، کشتار و هتک حرمت‌ها را جایز دانستید. به جان خودت سوگند که گمراه شدی و دیگران را نیز به گمراهی انداختی و با این حلال دانستن و زشت‌کاری و ایجاد وحشت، بر مرکب‌های طغیان

او در بخشی از رساله ادله خود از نوشتن این متن را بیان می‌کند: «در این زمان‌های سخت و تاریک، جماعتی از جانب مشرق پیدا شده‌اند که عقاید عامه مسلمانان را مشوش ساخته و هرکس را از میان امت با آنها مخالفت و رزد کافر پنداشته‌اند. برخی از سران این جماعت نیز در این باره رساله‌هایی نوشته و برای ادعاهای خود دلایلی از توهمات بافته و آنها را دلیل به شمار آورده‌اند.

دو رساله نیز در این زمینه به دست مولای ما، پیشوای بی‌همتا، دانای پادشاهان و پادشاه دانایان و اهل نقد و نظر، امیرالمؤمنین (ابوالمکارم) سرور ما، «سلیمان»، پسر مولای ما «محمد - که خداوند او را برای دفاع از دین خود و پناه دادن به اهل حق در دوراننش باقی بدارد - رسید. یکی از این دو رساله مختصر و در دو برگ بود و دیگری بزرگ‌تر و به اندازه یک جزوه که هر دو رساله، منسوب به «سعود بن عبدالعزیز» بود. ایشان به من امر فرمود که این دو رساله را به دقت مطالعه کنم و باورهایی را که او پذیرفته و عامه را به پذیرش آن وادار کرده و به گردن آنها انداخته است بررسی کنم و نقدهای خود را در این باره یادداشت کنم تا موجب نجات برخی مردمان گردد و از فریبکاری آنان با بندگان خدا جلوگیری شود تا خداوند، پلید را از پاک جدا سازد و ابرویی باران را از ابر پرباران متمایز گرداند.

من نیز در امتثال فرمان و با یاری جستن از خدا و با امید به توفیق او می‌گویم: ابتدا شایسته است حقیقت ایمان و کفر را بیان کنیم. سپس خلاصه‌ای از این مذهب را چنان‌که از دو نامه سعود بن عبدالعزیز گرفته شده است بیاوریم. پس از آن ایرادات وارد بر این مذهب را بیان نماییم و آن‌گاه به پاره‌ای از مسائل مربوط به الفاظ این دو نامه اشاره کنیم». (بدعت‌گذاران شرقی، ص ۱۰)

و سرکشی سوار شده‌ای و تکفیر پیشینیان و آیندگان را تکیه‌گاه خود ساخته‌ای. اینک این ماییم که تورا در برابر کتاب محکم خدا و سنت‌هایی که به صورت صحیح از پیامبر اکرم (ص) رسیده است، به محاکمه می‌کشیم». (بدعت‌گذاران شرقی، ص ۱۳۷)

بخش سوم: نامه سلیمان بن محمد، حاکم کشور مغرب، به سعود بن عبدالعزیز
در سومین بخش کتاب، ترجمه «رسالة المولى سليمان إلى سعود بن عبدالعزيز من تدبیر الطیب بن کیران» آمده است. این نامه در صفحات ۳۴۱ تا ۳۴۶ کتاب الرد علی الوهابیه فرالقرن التاسع عشر جای گرفته است.

بر اساس بندهای ابتدایی نامه، متن توسط علامه الطیب بن عبدالمجید بن عبدالسلام بن کیران (۱۸۱۲-۱۷۵۸م) نوشته شده است: «این پیام برائتی است که سلطان، امیر مؤمنان، مولایم سلیمان، از زبان شیخ پژوهشگر ما، سرورم طیب بن عبدالمجید بن کیران به عبدالوهاب فرستاده است». (بدعت‌گذاران شرقی، ص ۱۶۱)

در بخشی از این نامه که در نقد برخی از عقاید سعود بن عبدالعزیز و مذهب وهابیت نوشته شده می‌خوانیم: «مذهب ما جماعت مالکی، مبنی بر باور شما در سده ذریع (جلوگیری از انگیزه‌های گناه) و ابطال بدعت‌ها و کارهای نوظهور است. ولی در عین حال، ما کسی از اهل قبله و حتی آنان را که در اعتقادات اهل هوا و هوس هستند، به دلیل ارتکاب گناه کافر نمی‌دانیم؛ مگر اینکه با بدعت خود، از آنچه به بدهت از دین دانسته می‌شود، خارج شوند؛ مانند کسی که منکر علم خدا به جزئیات شود. امام اهل سنت، ابوالحسن اشعری و پیشوایان مذاهب اربعه نیز بر همین باور هستند و این همان چیزی است که در امور قطعی و یقینی مد نظر است». (بدعت‌گذاران شرقی، صص ۱۶۲-۱۶۳)

بخش چهارم: رساله‌ای در رد بدعت‌گذاران اهل بادیه و ناحیه مشرق

آخرین متنی که در کتاب بدعت‌گذاران شرقی آمده، از نویسنده‌ای گمنام از مراکش است. این متن ترجمه «رسالة فی الرد مبتدعة أهل البدو و ناحیه المشرق» است که در صفحات ۳۳۱ تا ۳۳۹ کتاب الرد علی الوهابیه فی القرن التاسع عشر آمده است.

نویسنده ناشناس پس از حمد و ثنای خداوند در ابتدای نامه، دلایل خود از نوشتن رساله را بیان کرده است. وی نوشته: «سخنانی باطل و ناروا از سوی مشرق به دست ما رسیده است که در آن به برخی آیات قرآنی و احادیث نبوی، برای تأیید و تصحیح باورهای نادرست خود استدلال کرده بود. به استدلال وی، همه کسانی که با مذهب وی مخالفت کنند، مشرک و العیاذ بالله، مشوش‌کننده عقاید عامه مسلمانان هستند و مطالبی را به آنها نسبت داده که مدنظر آنها نیست و با این کار خود، از راه مستقیم منحرف شده است. از این رو واجب است تا به مذهب نادرست وی پرداخته شود و با دلایل خودش، ملزم و محکوم گردد که کسی ستمکارتر از او نیست. چه کسی ستمکارتر است از آنکه به آیات قرآنی و احادیث نبوی استدلال کند، در حالی که شایستگی برای تشخیص مفصل از مجمل و مفهوم از محتمل را ندارد؟ تعیین و بیان هر کدام از اینها، نیازمند به دلیل از سنت است». (بدعت‌گذاران شرقی، صص ۱۷۷-۱۷۸)

**بقیع در بستر تاریخ؛ ترجمه کتاب بقیع الغرقد؛
نوشته محمدامین پورامینی؛ ترجمه حسن سجادی پور؛
تهیه شده در پژوهشکده حج و زیارت، تهران، نشر مشعر،
دی ۱۳۹۴، ۳۵۲ صفحه، وزیری**

«بقیع غرقد» از جمله آثار است که تاریخ را با باورهای دینی و میراث گذشتگان را با هویت اسلامی پیوند داده است. مسلمانان در طول قرن‌ها همواره به این مکان مقدس توجه ویژه داشته، به زیارتش شتافته و بر قبور بزرگان مدفون در آن گنبد و بارگاه‌هایی شکوهمند ساخته‌اند. آنها کوشیده‌اند تا از این مکان شریف که نماد علم، جهاد و فداکاری گذشتگان است، به شایستگی محافظت نمایند؛ چراکه قبور برخی امامان معصوم (ع)، صحابه بزرگوار، اولیا و شهدای عالی مقام در آن قرار دارد.^۱

کتاب «بقیع الغرقد»، نوشته آقای محمدامین پورامینی نخستین بار در سال ۱۳۸۶ توسط نشر مشعر به زبان عربی منتشر شد. این کتاب نگاهی دقیق، گسترده و فراگیر به «بقیع» دارد. به دلیل اهمیت این کتاب، گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت مبادرت به ترجمه آن کرده و آن را با عنوان «بقیع در بستر تاریخ» منتشر کرده است.

این کتاب در دوازده فصل تنظیم شده است. نویسنده در فصل نخست با عنوان «دانستنی‌های بقیع» پس از کاوشی در واژه بقیع به بررسی اماکنی که با نام بقیع مشهورند پرداخته است. از جمله این اماکن می‌توان به این موارد اشاره کرد: بقیع الخلیل یا بازار مدینه، بقیع زبیر، بقیع خبجه، بقیع مصلی و بقیع خضامت. به اعتقاد مؤلف از مجموع اخبار و روایات استفاده می‌شود که اطلاق کلمه بقیع، منحصر در بقیع غرقد نبوده است، بلکه استعمالات مختلف آن ناظر به معنای لغوی آن می‌باشد که شایع نیز بوده است، اما اسم بقیع برای قبرستان معروف مدینه، پس از دفن صحابه و شهدا و به ویژه امامان اهل بیت (ع) علم گردید، به طوری که به دلیل کثرت استعمال، بدون آوردن قرینه نیز، ذهن به همان مفهوم منحصر می‌گردد.

در فصل دوم با عنوان «بوستان بقیع یا بقیع الغرقد» مباحثی همچون موقعیت و مساحت بقیع، انتخاب بقیع برای خاک سپاری مردگان، نخستین مدفون در بقیع، فضیلت بقیع، استحباب زیارت بقیع، فاجعه تخریب بقیع و احکام فقهی درباره بقیع بررسی شده است.

فصل سوم کتاب به بحث «پیامبر خدا (ص) و بقیع» اختصاص دارد که در آن روایات و سخنانی که پیامبر اکرم (ص) درباره بقیع یا در بقیع ایراد کرده‌اند جمع‌آوری شده است.

«عترت پیامبر (ص) و بقیع» عنوان فصل چهارم این کتاب است که در آن نیز به سخنان و روایات حضرت امیرمؤمنان (ع)، حضرت زهرا (س)، امام حسین (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) در این باره پرداخته شده است.

«صحابه و بقیع» پنجمین فصل این کتاب است که در آن داستان‌هایی از برخی از صحابه همچون سلمان فارسی، ابوبکر، عمر بن خطاب، عبیدالله بن عمر، عثمان، ابوهریره و عبدالله بن جعفر در ارتباط با بقیع آورده شده است.

«مشاهیر مدفون در بقیع» عنوان فصل ششم است که در آن به معرفی مهم‌ترین افراد مدفون در قبرستان بقیع پرداخته است که عبارتند از: ائمه بقیع (شامل امام حسن مجتبی (ع)، امام سجاد (ع)، امام باقر (ع)،

۱. مقدمه مؤلف، ص ۲۱.

امام صادق (ع)، عباس عموی پیامبر (ص)، فاطمه بنت اسد، دختران رسول خدا (ص)، همسران پیامبر خدا (ص)، عمه‌های رسول خدا (ص) و برخی از چهره‌های معروف همچون عقیل بن ابوطالب، عبدالله بن جعفر، ام‌البنین، مالک بن انس، نافع و

در فصل هفتم با عنوان «امامان بقیع (ع)» به طور ویژه مطالبی درباره هر یک از ائمه مدفون در بقیع آمده است.

در فصل هشتم «فضیلت زیارت امامان بقیع (ع)» بررسی شده است. نویسندگان در این قسمت پس از بیان آداب زیارت ائمه بقیع، کیفیت زیارت ایشان را آورده است.

عنوان فصل نهم «دیگر دفن‌شدگان در بقیع» است. در این فصل به معرفی یکصد و بیست و شش نفر از صحابه، تابعان، شهیدان، صالحان و دیگر مؤمنان و مردمی که در بقیع دفن شده‌اند پرداخته است.

«اماکن موجود در بقیع» عنوان فصل دهم است. مؤلف در توضیح این فصل نوشته: زمانی که کتاب‌های تاریخی و روایی را مطالعه می‌کنیم، به مکان‌هایی واقع در محدوده بقیع اشاره شده است. در این فصل این موارد را آورده است. برخی از این اماکن عبارتند از: اسواف، حمام ابوقتیفه، خانه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، خانه ابن افرح، خانل ابوبکر، خانه جحشی‌ها، حش کوکب و

در فصل یازدهم این کتاب «وقایع بقیع» بررسی شده است. از جمله این وقایع می‌توان به نزول آیه قرآن در بقیع، روز بقیع، دریافت خبر کشته شدن کعب و ذلت یهود، ترک کردن خطبه نماز جمعه پیامبر (ص)، محل قتل حارث بن یزید و تصمیم به خاک‌سپاری پیامبر خدا (ص) در بقیع اشاره کرد.

«بقیع در شعر عربی» آخرین فصل این کتاب است که برخی از اشعار شاعران قدیم عرب زبان درباره بقیع در آن آمده است.

در انتهای کتاب هم مجموعه‌ای از ۴۲ تصویر قدیمی و جدید از قبرستان بقیع که در منابع مختلف بوده گردآوری و به صورت رنگی عرضه شده است.

کتاب «بقیع در بستر تاریخ» نوشته محمد امین پورامینی که در گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت تهیه شده است، در دی ماه ۱۳۹۴ در ۳۵۲ صفحه و در قطع وزیری توسط نشر مشعر منتشر شده است.

بینامتنیت، از ساختارگرایی تا پسامدرنیست؛ بهمن نامور مطلق؛ تهران: سخن، ۱۳۹۵

رویکردهای نقد از زوایای متفاوت چه در دوره‌های تاریخی و چه در فرهنگ‌های گوناگون متنوع و متکثرند. باید به این نکته توجه کرد که رویکردهای نقد در آثار ادبی - هنری همگی یک هدف مشترک دارند و آن رمزگشایی است. رویکردهای نقد تلاش دارند این رمزگشایی را روشمند انجام دهند.

یکی از رویکردهای نقد ادبی، بررسی آثار به صورت بینامتنیت است. بینامتنیت به نحوه تأثیر متن‌ها در شکل‌گیری یکدیگر توجه می‌کند. این رویکرد، تأثیر متن‌ها در شکل‌گیری و دریافت دیگر متن‌ها و روابط میان آنها را مطالعه می‌کند.

بینامتنیت یکی از شاخصه‌های نشانه‌شناسی است که اغلب چگونگی رمزگذاری و فرایند رمزگشایی و دلالت‌پردازی را هدف مطالعه خود قرار می‌دهد و به عنوان یک ویژگی منحصربه‌فرد در آثار ادبی - هنری می‌کوشد تا چگونگی تکثیر متنی را توضیح دهد. گفتنی است متن‌ها فقط در بستر جهان متنی و بینامتنی است که امکان تکثیر پیدا می‌کنند.

کتاب مورد نظر در یک نگاه کلی از دو بخش اصلی تشکیل شده است: نخست به دوره ساختارگرایی باز یا دوره نزدیک به آن مربوط می‌شود. اما دسته دوم نظریه‌هایی را گرد می‌آورد که هم از نظر زمانی پسین‌تر هستند و هم به ویژه بینامتنیت را بخشی از یک نظریه به حساب می‌آورد.

کتاب حاضر در شش بخش تنظیم شده که هر بخش شامل چند فصل است.

بخش نخست در سه فصل مجزا به بررسی رویکردهایی پرداخته است که یا به طور قطعی در پارادایم ساختارگرایی شکل گرفته‌اند و تمام اصول آن را رعایت کرده‌اند؛ مانند مبحث مهم ترامتنیت تا بینامتنیت از ژرار ژنت یا رویکردهایی که در مرز دو پارادایم قرار دارند، ولی هنوز ساختارگرایی غلبه نسبی دارد؛ مانند رویکرد نظریه نقل قول از آنتوان کمپانیون و نظریه تأثیر هارولد بلوم. در این بخش سه رویکرد زیر مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند:

- ترامتنیت از ژرار ژنت^۲

- نقل قول از آنتوان کمپانیون^۳

- اضطراب تأثیر از هارولد بلوم^۴

گفتنی است نظریه پردازان دیگری نیز در این مهم نظریه پردازی داشته‌اند، اما رویکرد این کتاب بر اساس نظریات این نظریه پردازان است.

بخش دوم به بینامتنیت در رویکردهای پساساختارگرا پرداخته است. پساساختارگرایی زمینه‌ها را برای رویکردهای تازه فراهم می‌آورد. رویکردهایی که از این پس فقط به متن‌های (ادبی / هنری) بسنده

2. Gerard Genette

یکی از مهم‌ترین گرایش‌های نوینی که در بسیاری از تحقیقات کنونی از آن استفاده می‌شود ترامتنیت است. این دستگاه تازه می‌کوشد تا همه ارتباطات میان یک متن را زیر پوشش خود قرار دهد. هر چیزی که پنهانی یا آشکار یک متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد.

3. Antoine Compagnon

نقل قول یکی از نخستین و رایج‌ترین اشکال بینامتنیت محسوب می‌شود. به همین دلیل در مورد آن در فرهنگ‌های گوناگون مباحث گاه مبسوطی مطرح شده است. برای مثال در فرهنگ ایرانی توجه ویژه‌ای به نقل قول، به ویژه نقل قول‌های دینی شده، چنان‌که حتی یک شاخه علمی مخصوص برایش راه‌اندازی گردیده است. (صفحه ۴۰)

4. Harold bloom

کنشی مستمر و اثرگذاری چیزی بر چیزی یا چیزی بر کسی یا کسی بر کسی یا کسی بر چیزی است.

رویکرد به نوع خاصی از این رابطه که پس از وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت توجه ویژه دارد. با این تحولات در نیمه دوم قرن بیستم بود که پارادایمی نوین در جهان ظهور کرد. یکی از عناصر مهم و کلیدی بینامتنیت، بینامتنیت است.

در بخش ششم دو نمونه کاربردی بررسی شده است که یک نمونه به رویکرد پسااستعماری و دیگری پست مدرنیستی مربوط می‌شود.

- تفاوت کتاب حاضر و رویکردهای نظریه پردازان انتخاب شده به این دلیل است که برخی از محققان، به ویژه در ایران برای باورند که رویکرد بینامتنیت و به طور کلی نشانه‌شناسی با افول ساختارگرایی به پایان خود می‌رسد، اما کتاب حاضر این فرض را نفی می‌کند و برای این ادعا چندین رویکرد را بررسی می‌کند. این کتاب به ویژه قسمت دوم آن نشان می‌دهد که بینامتنیت پس از ساختارگرایی نه فقط پایان نیافته است، بلکه به طور گسترده در بسیاری از رویکردها جا باز نموده و بخش مهمی از نظریه‌ها و رویکردهای متأخرتر شده است.

رویکردهایی که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است در کتاب‌های دیگر بینامتنیت حتی اشاره‌ای نیز به آنها نشده است. برای مثال می‌توان به نقد جغرافیایی اشاره کرد. یکی دیگر از نکات قابل توجه در این کتاب ترکیب بندی آن است. ترکیب بندی این کتاب با توجه به چینش خطی زمانی شکل گرفته است. تقسیم بندی نظریه پردازان به پیشابینامتنیت، پسااستخارگرایان، گفتمان پردازان و پست مدرنیست‌ها ترتیب خاص این کتاب است. از دیگر ویژگی‌های کتاب حاضر این است که هر بخش با یک مقدمه کوتاه با مباحث هر فصل مرتبط می‌شود. هر فصل با یک نتیجه‌گیری از کل مبحث و ذکر منابع همان فصل به پایان می‌رسد.

سخن آخر: بینامتنیت هنوز پویا و فعال است و هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. در واقع تا زمانی که متن و متن‌پردازی وجود دارد، روابط بینامتنی نیز وجود دارد. تا زمانی که روابط بینامتنی وجود دارد نیاز به مطالعات بینامتنی نیز ضرورت می‌یابد. در حقیقت بینامتنیت بخش مهم و غیرقابل چشم‌پوشی از تاریخ نقد معاصر ادبی و هنری محسوب می‌گردد. هر تاریخ نقدی که توجهی به بینامتنیت نکند ناقص خواهد بود.

نمی‌کنند و برای رمزگشایی و تبیین آنها به عوامل دیگر نیز توجه دارند. برخلاف ساختارگرایی، پسااستخارگرایی برای مطالعه خویش، شرایط اجتماعی و موقعیت مؤلف را ضروری می‌داند. همچنین زبان را به دلالت صرف محدود نمی‌کند، بلکه آن را یک کنش یا علت یک کنش می‌داند. در این رویکرد متن بخشی از یک فرایند بزرگ اجتماعی و گفتمانی به حساب می‌آید. به همین دلیل در قالب دو فصل به دور رویکرد مهم این دوره، یعنی پسااستعماری و بینامتنیت و نقد جغرافیایی می‌پردازد.

بخش سوم کتاب به بینامتنیت و تحلیل گفتمان در قالب رویکرد بینامتنیت در تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف می‌پردازد.

بخش چهارم با عنوان بینامتنیت و پست مدرنیسم به جایگاه و نقش بینامتنیت در هنر و ادبیات پست مدرن اشاره دارد. بدین منظور نخست به مطالعه‌ای در خصوص هنر و ادبیات پست مدرن و رابطه آن با بینامتنیت پرداخته شده است. سپس نظرات یکی از نظریه‌پردازان بزرگ این حوزه، یعنی «لیندا هاچن» در بینامتنیت و زیرگونه‌های آن در ادبیات و هنر و تا حدی تاریخ‌نگاری پست مدرن مطالعه شده است.

بخش پنجم به بینامتنیت و نظریه بینامتنی می‌پردازد.

نظریه‌ها و زیر رویکردهای بینامتنی در اروپا و آمریکا شکل گرفته‌اند. به عبارت دیگر در نظریه‌های شرقی هنوز یک نظریه قدرتمند و فراگیر در این زمینه وجود ندارد. به طور کلی یکی از مهم‌ترین مشکلات کشورهای شرقی علاوه بر نبود یا کمبود نظریه، نداشتن امکان و فرهنگ گسترش آنهاست.

این بخش برخلاف بخش‌های دیگر فقط از یک فصل تشکیل شده است که نظریه آن توسط مؤلف همین کتاب ارائه می‌گردد.

رویکرد بینامتنی بر این باور استوار شده است که جهان کنونی در وضعیت تازه‌ای قرار گرفته و این وضعیت تازه منجر به خلق آثار ادبی - هنری مخصوصی شده که لازم است نقد ویژه‌ای برای مطالعه آثار یادشده طراحی شود.

رویکرد بینامتنی هم از مطالعات شرق‌شناسی و پسااستعماری و هم از مطالعات فرهنگی و گفتمانی بهره برده است، اما خود را یک رویکرد مستقل نیز معرفی می‌نماید. رویکرد بینامتنی رویکردی موضوع محور است، یعنی بیش از هر چیز با توجه به روابط میان تمدن‌ها، به ویژه تمدن‌های شرقی و غربی شکل گرفته است. این

فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی؛

علاءالدین طباطبایی؛

تهران: فرهنگ معاصر، ۶۴۰ صفحه، ۱۳۹۵

درباره دستور زبان فارسی براساس دیدگاه‌های گوناگون تاکنون آثار متعددی منتشر شده است. اثرهایی که صرفاً نگاه سنتی به مقوله دستور دارند یا کتاب‌هایی که با تحوّل در دست‌نویسی سعی کرده‌اند دیدگاهی تازه را ارائه کنند. در این میان تولید اصطلاحات خاص در دستور زبان، امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود. دست‌نویسان هر چه پیش‌تر آمدند به دایره واژگان دستور فارسی افزودند. از این رو نمی‌توان کتاب دستوری را کامل و جامع دانست! کامل از این حیث که ممکن است براساس نظریه دستوری که آن را مورد توجه و تبیین قرار داده است، اصطلاحی را به کار برده باشد که مورد توجه دست‌نویسان دیگر نباشد. بنابراین در دستور زبان فارسی با تکثیر اصطلاحات دستوری مواجهیم که مخاطبان را گاه میان انبوهی از واژه‌ها و اصطلاحات مترادف دستوری محصور می‌کند.

در گذشته روش دستوری بر مبنای دستور تجویزی توضیح داده می‌شد، اما امروز یکی از جنبه‌های دست‌نویسی، توجه به دستور توصیفی است. دستور توصیفی براساس آموزه‌های دستور جدید و سنتی سعی می‌کند به توصیف ساختمان دستور زبان بپردازد. با این حال اصطلاحات آموزشی - کاربردی دستور که مورد استفاده دانش‌پژوهان و کاربران دستور زبان فارسی است، پراکنده و گاه متعدد است؛ یعنی در میان اهل دستور زبان، حتی برای یک مفهوم چند اصطلاح وضع شده است.

کتاب فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی تلاشی برای گردآوری اصطلاحات تخصصی و پرکاربرد دستور زبان سنتی و دستور زبان، براساس آموزه‌های زبان‌شناسی است. البته پژوهش حاضر مقوله دستور سنتی و دستور جدید را تا آنجایی که در کتاب‌های درسی مورد توجه قرار گرفته و مورد اتفاق و استفاده اهل زبان بوده است، به روشی توصیفی بررسی کرده است. چنانچه در مقدمه کتاب نیز به این موضوع اشاره شده است که در استفاده از اصطلاحات دستور سنتی به تعابیری که در کتاب‌های درسی اشاره شده و در دستور ماندگاری بیشتری داشته است توجه شده است. از طرفی اصطلاح‌های دیگری که زبان‌شناسان به دستور افزوده‌اند نیز تا آنجایی که به توصیف زبان پرداخته‌اند مورد بحث کتاب پیش‌رو است. به بیان دیگر، کتاب آموزه‌های زبان‌شناسی را تا آنجایی که به تبیین زبان نمی‌پردازد و مورد مناقشه نیستند استفاده کرده و آمیخته‌ای از اصطلاحات دستور سنتی و جدید را به مخاطب ارائه کرده است.

بنابراین در روش‌شناسی کتاب حاضر با دو موضوع مواجه هستیم. نخست استفاده از اصطلاحاتی که در کتاب‌های درسی دستور شرح داده شده‌اند و مورد استفاده دست‌نویسان سنتی و زبان‌شناسان هستند. دوم اینکه پژوهشگر صرفاً در مرحله گردآوری نمانده و گاه هر مدخل را به عنوان مقاله‌ای کامل براساس دیدگاه‌های گوناگون بررسی و نتیجه‌گیری کرده است.

کتاب براساس روشی موضوعی دسته‌بندی نشده است، بلکه اصطلاح‌ها به ترتیب حروف الفبا توضیح داده شده‌اند. در توضیح هر اصطلاح واژه‌ای که بیشترین اقبال در میان کتاب‌های دستوری را داشته گزینش شده و اگر نیاز به ارجاع به اصطلاح دیگری بوده است به این موضوع توجه شده است. برای مثال در انتهای مدخل «پسوندها» با علامت اختصاری «نک» گفته شده است که به مداخل مرتبط دیگر از قبیل «پایه»، «وند»، «وند اشتقاقی»، «وند تصریفی»، «اشتقاق در زبان‌شناسی»، «تصریف» مراجعه شود.

همچنین عنوان‌های دستوری که رایج نیست، اما مورد استفاده برخی دست‌نویسان قرار گرفته، در کتاب

مرتضی غلامی

نصیحت‌نامه شاهي؛ ینبوع الاسرار فی نصایح الابراز؛
تاج‌الدین حسین خوارزمي؛ به تصحیح اکرم آقاخانلو؛
تهران: مولي، ۱۳۹۶

نصیحة الملوك به فن حکومت ارتباط دارد و ادبیات فارسی به این فن پرداخته تا شیوه‌ای را که فرمانروا باید به کاربندد تا رعایای خویش را تحت تأثیر قرار دهد به او نشان دهد. هدف از این تأثیر آن است که جامعه‌ای که در فرمان امیر است همبسته گردد و مردم تشکیل دهنده آن جامعه به سمت خیر و صلاح هرچه همگانی تر رهنمون گردند. آموزش‌های مندرج در «نصیحة الملوك»ها در شکل‌های ادبی متنوع بیان شده‌اند. برای مثال افزون بر مجموعه‌های اندرز ساده (اندرزنامه‌ها)، پندیات و ضرب‌المثل‌های حکیمانه و حکایات تدوین می‌شد که در آنها طبقه‌بندی این موضوع بر پایه ملاحظات اخلاقی و سیاسی خاص انجام می‌گرفت.

آثار مشتمل بر اندرزهای تاریخ‌نگاران به سلاطین

تاریخ ابوالفضل بیهقی، مجموعه اندرزهای سبکتکین، در آداب سلطنت، گرشاسب‌نامه ابونصر طوسی، سیرالملوک خواجه نصیر، نصیحة الملوك غزالی، تاریخ ایالت فارس (فارس‌نامه) ابن بلخی و کیلیه و دمنه ابن مقفع. از آثار نیمه دوم سده ششم می‌توان به کتاب اغراض السياسة فی اغراض الرئاسة و سندبادنامه ظهیری سمرقندی، بختیارنامه دقایقی مروزی و جامع العلوم فخررازی اشاره کرد.

در نیمه اول قرن هفتم از کتاب مرزبان‌نامه، ساز و پیرایه شاهان پرمایه افضل‌الدین کاشانی و رسم و آیین پادشاهان قدیم خواجه نصیر یاد شده است.

«نصیحت‌نامه شاهي» در ادامه سنت نصیحت‌نامه‌ها و نصیحة الملوك‌های تاریخ ادبیات فارسی است. هدف از نگارش این قبیل آثار همبستگی جامعه و خیر و صلاح همگانی است.

درباره نویسنده

نویسنده این کتاب کمال حسین خوارزمي است. کمال حسین خوارزمي نامی است برای سه شخصیت که در سنوات مختلف در تذکره‌ها و کتب مناقب به آمیختگی ذکر شده است. حسین خوارزمي مؤلف این اثر ملقب به «تاج‌الدین» از عرفای سلسله

به عنوان مدخلی جداگانه مطرح شده و با علامت، به مدخلی که رایج‌تر است ارجاع داده شده است. مانند:
تکوازه ← واژه قاموسی

از نظر سطح مخاطب کتاب برای کسانی که حداقل دانش دستوری را در اختیار دارند مفید است. خواننده با داشتن اندک اطلاعات دستوری می‌تواند مدخل‌های کتاب را مورد مطالعه قرار دهد و با توجه به ارجاع‌های مفید و گاه زنجیره‌ای مداخل و ارتباط آنها با یکدیگر مباحث را کامل نماید.

در خصوص مدخل نویسی پژوهشگر هر جا که لازم بوده است پیشینه بحث را مطرح کرده است. برای مثال در مدخل «اتباع» به سابقه بحث پرداخته و از فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های مشهور نیز برای تبیین مدخل بهره برده است. منابع هر کدام از عناوین و مدخل‌ها به صورت جداگانه در انتهای هر مدخل آمده و گاه برای آگاهی بیشتر و ارجاع مخاطب، چند منبع ذکر شده است.

استفاده از شاهد مثال‌ها بر اساس نوع مدخل است؛ یعنی پژوهشگر هر جا که نیاز بوده از بیت‌های شاعران کهن بهره گرفته است. مانند صفحه‌های ۸ و ۳۳۵. البته در بسیاری از موارد شواهد مثال بر اساس جمله‌ها و عبارت‌های نثر معاصر فارسی نوشته شده است.

در انتهای کتاب واژه‌نامه فارسی - انگلیسی برای واژه‌ها و مدخل‌هایی که معادل مشخصی در زبان انگلیسی دارند در نظر گرفته شده است. همچنین پس از درج فهرست منابع فارسی و انگلیسی، برای واژه‌هایی که در مدخل‌ها نیامده، «نمایه مفهومی» تهیه شده تا مخاطب پس از مراجعه به مدخل‌های اصلی و ارجاعی، در صورت پیدانکردن بحث مورد نظر به نمایه مفهومی مراجعه کرده و بحث خود را پیگیری نماید.

در مجموع «فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی» سعی کرده است دست‌کم بخشی از سرمایه‌ای را که دستورپژوهان در توصیف زبان فارسی گردآوری کرده‌اند، در اختیار خوانندگان قرار دهد.

کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق»^۵ پرداخته است.

باب اول: فضایل معرفت خدا

باب اول به فضایل معرفت خدا و راه‌های کسب معرفت و سلوک راه عبودیت پرداخته است و بیان می‌کند که معرفت الهی، نقد گنجینه پادشاهی و میوه درخت محبت است، چنان‌که در «احببت ان اعرف» به آن اشاره شد. در این بخش به تعاریفی از معرفت توسط برخی از بزرگان و تفاوت‌های معرفت و علم پرداخته شده و از مقامات معرفت عقلیه، نظریه و شهودیه است سخن به میان آمده است.

باب دوم: فضایل علم و حسن نتایج آن

مؤلف باب دوم را به فضایل علم و حسن نتایج آن اختصاص داده است که شامل دو مطلب می‌شود: مطلب اول در فضایل علم و حسن نتایج آن و مطلب دوم در فضایل عقل و حسن نتایج آن و قبیح حماقت است. در این بخش به شایستگی جایگاه علم و علما پرداخته است و بیان می‌کند که علم حیات دل و وسیله‌ای محکم برای رسیدن به درجات والا و سعادت ادبی است و بر فضیلت عالم بر عابد تأکید می‌کند.

باب سوم: در تحریض بر مصاحبت ابرار و تحذیر از اشرار

در باب سوم به تحریض بر مصاحبت ابرار و دوری از همنشینی اشرار پرداخته است و بیان می‌کند کسی را که برای دوستی انتخاب می‌کند، باید دارای پنج ویژگی باشد. از جمله: نیکوخواهی، راست‌گویی، بردنیا حریص نباشد، عاقل باشد و خصلت صلاح است که مفصلاً به آن پرداخته است. نکته اصلی که در این بخش وجود دارد آن است که در سلوک راه دین و رسیدن به عالم یقین حتماً باید راهبر راه‌شناس صاحب ولایتی باشد.

باب چهارم: در فضایل معدلت و راستی و پرداختن به حال مظلومان

باب پنجم: در فضایل تقوا

در باب پنجم به فضایل تقوا پرداخته است و بیان می‌کند که بهترین توشه برای سفر آخرت تقوا است و مسافرا راه آخرت با خیالی آسوده قدم در راه می‌گذارد و سخنان برخی بزرگان را که از تقوا تعاریف مختلفی داشتند ذکر کرده است.

باب ششم: در فضایل محاسبه اعمال و مراقبه احوال خود

باب ششم را مؤلف به فضایل محاسبه و مراقبه احوال اختصاص

کبرویه، در نیمه دوم سده هشتم و نیمه اول سده نهم هجری و شاعری توانا و عالم به علوم معقول و منقول و ظاهر و باطن و دارای قلمی نیکو در نگاشتن نثر فارسی بوده است. طبق نظر آقای درخشان، به ظن قریب به یقین می‌توان گفت که وی نیمه قرن ۸ هجری (بین سال‌های ۷۷۰-۷۸۰) متولد شده است؛ زیرا با توجه به مطالبی که در کتاب ینبوع آورده، در زمان تألیف کتاب (۸۳۲ ق) از پیدا شدن آثار پیری و فتور در خود خبر داده است. به نظر محققان با توجه به این سخن، در زمان تألیف کتاب، سن وی ۵۰ تا ۶۰ سال بوده است.

او به لحاظ طریقتی مرید خواجه ابوالوفای خوارزمی صوفی از اقطاب سلسله کبرویه (۷۴۰ - ۸۳۵ ق) بوده است. خرقة او با پنج واسطه از طریق ابوالفتوح (پسر بهاء‌الدین) به محمد معروف به «دانشمند مولانا»، از او به بهاء‌الدین کبری و از او به باباکمال خجندی و سرانجام به نجم‌الدین کبری (مقتول ۶۱۸ ق) می‌رسد.

محققان کتاب‌های متعددی به او نسبت داده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ینبوع الاسرار، شرح مثنوی معروف به جواهر الاسرار، کنوز الحقایق، نصیحت‌نامه شاهی، المقصد الاقصى، دیوان اشعار، تحفة الابرار فی افضل الاذکار، کتابی در علوم ظاهری و اصطلاحات، رساله‌ای در مستی از باده عرفان، شرح قصیده برده، آداب المریدین، جواز السائرین، رساله‌ای در عرفان، اساس القواعد.

مؤلف این اثر را به دلیل ارادت به امیرشاه ملک و به دلیل احساس مسئولیتی که نسبت به امیرزاده ابراهیم می‌کرده نوشته است. هدف او خیرخواهی برای امیرزاده و به جای آوردن حقی که پدر او بر گردن مؤلف داشته بوده است، نه برای تملق و کسب صله. مؤلف ضمن بیان وجه تسمیه کتاب، خود را «پرورده نعمت این خاندان» دانسته و قصد داشته نصایح شاه را که فهرست ابواب این اثر است حفظ کند.

این اثر از یک دیباچه و دو مقاله و دو خاتمه تشکیل شده است. مقاله اول یازده باب و مقاله دوم نه باب دارد. دیباچه این کتاب با حمد و ستایش خداوند آغاز شده است و پس از آن درود و تحیت به حضرت محمد (ص). سپس در همین دیباچه مؤلف نام خودش را ذکر کرده است و سپس انسان را محور موضوع قرار داده و بیان کرده است که مراد اصلی از جمله آفرینش وجود انسان بوده که آینه جمال‌نمای شاهی می‌باشد و مقصود از وجود انسان، کمال معرفت حضرت رحمان است و سپس به حدیث قدسی «کنت

۵. بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹ و ۳۴۴.

داده است و این عمل را از صفات عاقل می‌شمارد و سعی می‌کند شاه را آگاه کند که سرمایه‌ی عمر گنجی گرانمایه است، پس باید وقت را غنیمت شمرده و سرمایه از دست ندهد تا پشیمان نشود؛ زیرا هر کسی که برای لذت نفسانی چنین گنجی را از دست بدهد، مانند کودکی است که انگشترین به خرما دهد. او شاه را فقط به محاسبه‌ای که محاسبه‌ی عوام است پند نمی‌دهد، بلکه به او طریقه‌ی محاسبه‌ی خواص را می‌آموزد.

باب هفتم: در فضایل تواضع و رذایل تکبر

باب هفتم به فضایل تواضع پرداخته که از مفاتیح ابواب فیض رحمانیت است و نقطه مقابل آن را کبر ذکر کرده و از زبان حکما بیان کرده است که ابلیس به خاطر داشتن کبر و نخوت ملعون شد.

باب هشتم: در فضایل حلم و حسن اخلاق

باب هشتم به فضایل حلم و عفو و حسن مکارم اخلاق پرداخته است. اسوه همه محاسن افعال حلم است و از زبان ارباب اشارات بیان می‌کند که کرم و حلم و شفقت و حسن اخلاق حضرت ابراهیم بود که سبب دعای ملائک شد که بدان دعا تا انقراض عالم و انقطاع نسل بنی آدم دولت و نبوت از خاندان او دور نشد و سرور انبیاء حضرت محمد (ص) که یکی از فرزندان اوست، بدین واسطه مأمور به اتباع ملت او شد. در آخرین مؤلف توجه شاهزاده را به عفو در هنگام قدرت جلب می‌کند.

باب نهم: در فضایل علو همت

باب نهم در فضایل علو همت و رذایل دون همتی است. همت عالی سبب نیل مقامات متعالیه است و انسان با بال همتش می‌تواند پرواز کند. مؤلف سعی دارد نظر شاهزاده را به صرف همت در مراتب بالاتر جلب کند، پس نوع سخنش ذهن را به چیزی بالاتر از این دنیا می‌کشاند و می‌گوید: کسانی که بلند همت‌ترند، همت‌شان را صرف دنیا نمی‌کنند و از اقبالش شاد و از ادبارش غمگین نمی‌شوند. بعد بلند همتی حضرت رسول (ص) را مثال زده که مشارق و مغارب، دنیا و عقبی را به ایشان عرضه کردند، ولی به چشم حقارت به آنها نگریست.

باب دهم: در ترجیح حکم خدا

باب دهم در مورد فضایل ترجیح حکم خدا و هوای نفس و اختیار دین بردن است. در این بخش بیان شده است که هوی، راهزن طالبان حق است می‌توان گفت: بازدارندگان سختی هستند، چون وقتی انسان غالب شود، همه مملکت وجودش را می‌گیرد.

و آخرین باب از مقاله اول، شامل سه فصل است: در فضایل بیداری، در فضایل هشیاری، اندیشه کردن از خوف خاتمت و ملاقات خدا. مؤلف در این قسمت بر بیداری و شب‌زنده‌داری بسیار سفارش کرده است. در حقیقت بیداری کلید باب‌های جود و سبب رسیدن به مقام محمد است.

سپس به مقاله دوم می‌پردازد که در مورد آیین خدمت حضرت خاقانی و رعایت رسوم جهانی است و نه باب دارد.

باب اول: در فضایل وفاداری

باب اول در فضایل وفاداری و حق‌گزاری است. وفا، خال رخساره‌ی جمال است و هیچ مرغ دلی از دام محبت چنین رخساره‌ای نمی‌تواند رها شود. نکته اصلی در این بخش آن است که نقض عهد و بی‌وفایی با خلق ناپسندیده است و با حق ناپسندیده‌تر، چنانچه خداوند در قرآن بارها به بنی اسرائیل نعمت‌هایی که به آنها ارزانی داشت را یادآوری می‌کند و می‌خواهد به عهد خودشان وفادار باشند؛ زیرا برای او وفای به عهد و قدردانی اهمیت دارد.

باب دوم: در فضایل اطاعت فرمان پادشاهی

باب دوم در فضایل اطاعت فرمان شاهی است که در قسمت «اطاعت از فرمان شاه از نگاه مؤلف» به تفصیل به آن پرداخته شده است.

باب سوم: در فضایل شکر نعمت

باب سوم به فضایل شکر نعمت و حسن خدمت اختصاص دارد. در این قسمت به چند نکته اشاره دارد: اول آنکه عده کمی از بندگان خدا اهل سپاس‌گزاری هستند. دوم: شکر نعمت، نعمت را افزایش می‌دهد. سوم: کسی که شکر مخلوق را بجا نیاورد، شکر خالق را نیز نمی‌تواند بجا آورد و دیگر آنکه شکر تنها به گفتن الحمد نیست، بلکه شکر مال، سخاوت، شکر نفس، عبادت، شکر زبان، تصدیق، شکر دل، محبت و توحید، شکر سر، مشاهدات است و شکری دیگر برتر از این است که بنده این همه را از خدا ببیند، نه از خود.

باب چهارم: در فضایل اکتساب رضای والدین

باب چهارم نیز به فضایل اکتساب رضای والدین و دعای خیریر والدین پرداخته است. باب پنجم در دانستن مقادیر مردم در تنزیل هریک در منزلش است. در این بخش به این امر توجه شده است که فضیلت و ارزش انسان فقط به صورتش نیست، بلکه به صفای قلب و صدق نیت و بلندی همت است.

منابع مورد استفاده مؤلف در این کتاب از جمله کتاب‌ها و مآخذ منشور کتاب مرصادالعباد، منارات السائرین نجم‌الدین رازی، کیمیای سعادت غزالی، شرح تعرف کلابادی، شرح فصوص الحکم قیصری و همچنین تفاسیر عرفانی است که در متن از آنها با تعبیر «ارباب اشارات» و نیز از کتب تاریخی با عنوان «اصحاب تواریخ» یاد کرده و عموماً بدون ذکر نام از آنان مطالبی نقل کرده است. از آثار منظوم نیز از مثنوی معنوی، دیوان شمس، بوستان سعدی، تذکرة الاولیاء و غزلیات عطار و... استفاده کرده است. افزون بر این مؤلف به اشعار خود نیز استناد کرده است، ولی چون خود شارح مثنوی بوده، بیشتر از اشعار مثنوی و دیوان شمس و پس از آن اشعار خاقانی و آثار عطار بهره برده است.

مؤلف ابتدای هر باب را با آیات قرآن و سپس احادیث آغاز کرده است و در موارد زیادی به آیات و روایات و حکایات استناد جسته است. در پایان آیه یا زمانی که قسمتی از آیه را آورده است، کلمه «الآیه» را نوشته است و بیشتر احادیث را از حضرت رسول (ص)، خلفای راشدین، حضرت زهرا، امام علی، حسنین و امام صادق (علیهم السلام) آورده است.

مصحح برای تصحیح این کتاب از سه نسخه به این ترتیب استفاده کرده است:

۱. نسخه نصیحت‌نامه شاهی دانشگاه تهران: نسخه‌ای در قطع وزیری، به خط نستعلیق و زبان فارسی و هر صفحه دارای ۱۷ سطر که در سال ۸۳۰ هجری تألیف و تحریر شده و به شماره ۳۶۵۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۲. نسخه ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار کتابخانه مجلس: نسخه‌ای در قطع رقعی، با خط نستعلیق و به زبان فارسی و هر صفحه دارای ۱۷ سطر که در رمضان ۸۹۱ هجری کتابت شده و به شماره ثبت ۵۰۹۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. کاتب این نسخه محمد بن حسن بن محمد حافظ رافعی است.

۳. نسخه نصیحت‌نامه شاهی کتابخانه آستان قدس مشهد: نسخه‌ای در قطع وزیری، به خط نستعلیق و به زبان فارسی و هر صفحه دارای ۲۱ سطر متعلق به اواخر قرن دهم. این نسخه به شماره ۲۷۱۶۳ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی در شهر مشهد موجود است.

این کتاب توسط انتشارات مولی در ۵۲۰ نسخه به سال ۱۳۹۶ منتشر شده است.

باب ششم: در فضایل رضادادن به قضای الیهی

باب ششم در فضایل رضادادن به قضای الیهی و مصابرت بر جریان احکام پادشاهی است. مقام رضا، مقام بلندی است که هر کس دارای آن مقام نیست، نشان‌دهنده اخلاص بنده نسبت به خدا و سنگ محک عیار محبت اوست.

باب هفتم: در فواید ارشاد مرشد

باب هفتم در فواید ارشاد مرشد است. مؤلف در این باب باز هم تأکید می‌کند که جویندگان قرب پادشاه مطلق باید مرشدی واصل و واقف از مراحل راه داشته باشند تا به گمراهی نیفتند.

باب هشتم: توکل به حضرت الیهی

مؤلف باب هشتم را به توکل نسبت داده است. بدیهی است که میان رضا و توکل ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. نکته کلیدی ترک تصرف و اختیار و تفویض امور به خداست. هر قدر معرفت عالی‌تر شود، تصرف همت کمتر می‌شود و زمانی که معرفت به کمال برسد، همت را تصرف می‌کند. توکل سه درجه دارد: درجه اول آن است که اعتماد متوکل بر حضرت حق مثل اعتماد موکل باشد بر وکیل خود. درجه دوم: از این اقوی است و اعتماد متوکل بر حضرت حق، مثل اعتماد کودک بر مادرش است. درجه سوم از هر دو درجه اعلاست؛ در این درجه متوکل نزد حق چون نیت است نزد غسل که اختیار خود را به کلی ترک کرده است.

باب نهم: خاتمه کتاب

باب نهم که خاتمه کتاب است، به فضیلت انسان بر سایر موجودات که نطق و سخن است پرداخته و هدف خود را از تألیف این کتاب بیان کرده است.